

گذار از جرم‌شناسی صلح‌ساز

به سیاست جنایی صلح‌مدار*

- میلاد طاهریان^۱
- اسماعیل هادی‌تبار^۲

چکیده

این مقاله، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، تلاش بر معرفی جرم‌شناسی صلح‌ساز و ارزیابی ظرفیت کاربردی شدن آن در سیاست جنایی را دارد. جرم‌شناسان صلح‌ساز، علت جرم را رنجی می‌دانند که انسان معاصر تجربه می‌کند و تنها راه پایان دادن به این رنج، استقرار صلح در ذهن انسان‌هاست. این رهیافت تأکید دارد خشونت به صلح نینجامیده و در فرض مردود کارایی، در تعارض با ضرورت اتخاذ وسایل صلح‌آمیز قرار می‌گیرد. در نتیجه، با بازنمایی عدالت به مثابه صلح، مجموعه‌ای از دگرگونی‌ها را در بستر جرم‌شناسی صلح‌ساز مطرح می‌نماید که محدود به پاسخ‌گذاری و پاسخ‌دهی نسبت به پدیده مجرمانه نمی‌گردد و مقابله مؤثر با وقوع جرم را در گرو تکوین سیاست جنایی صلح‌مدار و خشونت‌زدایی از تمامی ابعاد سیاست جنایی قلمداد می‌نماید. نتایج این پژوهش

* تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۰.

۱. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (m_taherian65@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه مازندران (ehaditabar@yahoo.com).

نشان می‌دهد که هرچند آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌ساز در حوزه سیاست جنایی و حتی نظام عدالت کیفری، محدود و ایده‌آل تبیین شده است، ولی این رهیافت در پرتوی پیوند خویش با وسعت گفتمان صلح و در بستر آینده‌پژوهی، قابلیت تکوین در بستر سیاست جنایی صلح‌مدار را دارد.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی صلح‌ساز، منع خشونت، عشق، عدالت اجتماعی، سیاست جنایی.

مقدمه

پس از گذران دو قرن از ظهور جرم‌شناسی علمی، شاهد ظهور گرایش‌های متعدد در زمینه جرم‌شناسی هستیم و هر یک از رهیافت‌های موصوف، به نحوی سعی در تحلیل جرم‌شناختی پدیده جنایی دارند. با این وصف، به نظر می‌رسد اغلب نظریه‌های مطروحه در حوزه جرم‌شناسی، نه تنها به استفاده از نظام کیفری پایبند مانده‌اند، بلکه با طرح فقدان کارایی اصلاح و درمان و مقارن با جلوه‌گر شدن اسطوره «هیچ چیز مؤثر نمی‌افتد»،^۱ سیاست‌های موج‌راست در نظام کیفری آمریکا قوت یافته^۲ و در جریان موصوف به جرم‌شناسی «عمل‌گرا»، استفاده از کیفر در قالب یک راهبرد بهینه برای بالا بردن ریسک ارتکاب جرم و ناتوان‌سازی مجرمان، نقطه ثقل قرار گرفت.^۳ در این میان، جریان جرم‌شناسی انتقادی را می‌توان سردمدار انتقاد نسبت به سرکوب و خشونت نهفته در کیفر تلقی نمود که در برخی از گرایش‌ها از قبیل جرم‌شناسی مارکسیستی یا

۱. طرح دیدگاه «هیچ چیز مؤثر نمی‌افتد» (Nothing works) توسط رابرت مارتینسون در مقاله «چه چیز مؤثر واقع می‌شود؟» مطرح شده است و مبین این برداشت است که با وجود اعمال مدل بالینی، مجرمان پس از آزادی از زندان مرتکب تکرار جرم می‌شوند و استفاده از تدابیر بازپروری اجتماعی، کارکردی بیش از کارکردهای سنتی کیفرها نداشته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۲۰).

۲. این سیاست‌ها در پاسخ به مطالبه‌گری مردم برای حس بر امنیت، تصویری از مقابله نظام‌مند و شدید حکومت با فساد و جرم ارائه می‌نمایند که متناسب با ترس عموم از جرم، تصویری قاطع و سرکوبگر از مقابله با مجرمان نشان می‌دهد.

۳. سیاست کیفری مبتنی بر تسامح صفر، قواعد موصوف به قوانین سه ضربه‌ای، تعیین اقدامات تأمینی پردکننده و اتخاذ واکنش کیفری در قبال حالت خطرناک، در زمره خصیصه‌هایی هستند که در توصیف عدالت امنیت‌محور و ریسک‌مدار برشمرده شده‌اند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: همو، ۱۳۹۱-۹۲: ۴۲-۲۷؛ پاکنهاد، ۱۳۸۸: طاهری، ۱۳۹۲).

پست‌مدرن، تا مرز طرد و الغای نظام کیفری پیش می‌رود. هرچند جریان موصوف از حیث عدم معرفی نظام جایگزین و طرح مفاهیم غیر اساسی، در معرض نقد قرار گرفته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱-۹۲: ۷-۶)، ولی نباید از یاد برد که جریان انتقادی، در کمینه‌ترین حالت خویش، ملاحظات نظری در خور توجهی پیرامون نقد نظام کیفری سنتی^۱ مطرح نموده و سهمی چشمگیر در توسعه نهادهای مبتنی بر صلح و آشتی از قبیل میانجی‌گری و نهادهای تصالحو دارد. در همین ارتباط، جرم‌شناسی صلح‌ساز یا صلح‌آفرین، نمونه بارز گرایش‌های غیر ایدئولوژیکِ جریان انتقادی تلقی می‌شود که تلاش بر تشریح مقتضیات گفتمان صلح در حوزه علوم جنایی دارد و به تعبیر اساتید علوم جنایی، عدالت صلح و سازش‌مدار را به جای عدالت کیفری کلاسیک پیشنهاد می‌دهد (همو، ۱۳۹۷: ب: ۲۵). هرچند برای این جریان، قدمت و ریشه‌ای به قدمت زندگی بشر و ظهور نخستین پیامبران الهی قائل هستند و به ویژه تعالیم دین روشن‌گر اسلام در دعوت به مهرورزی و نیکی، انفاق و برقراری صلح و آشتی، نمونه والایی از تجلی گفتمان صلح‌مدار به شمار می‌رود.^۲ ولی ظهور آن در ادبیات علوم جنایی، به انتشار کتاب *جرم‌شناسی به مثابه صلح‌سازی*،^۳ با ویرایش «هارولد پینسکی»^۴ و «ریچارد کوینی»^۵

۱. نظام عدالت کیفری سنتی، عنوانی است که در پرتوی گرایش‌های مبتنی بر اصلاح و درمان و یا سایر رهیافت‌های مقدم بر آن در جرم‌شناسی، نظام عدالت کیفری را قدسی انگاشته و با عدم تعرض نسبت به حق بر جرم‌انگاری رفتارها، صرفاً به تلاش برای تغییر در مجرمان یا نهایتاً حذف ایشان مشغول بوده است (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: صفاری، ۱۳۸۳؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵).

۲. آیات متعددی از قرآن کریم دلالت بر ضرورت صلح و آشتی و مقتضیات گفتمان صلح‌مدار دارند و به تعبیر اساتید علوم جنایی، راهبرد صلح و آشتی را در چهارچوب مفهوم «اصلاح ذات‌البین» در پاسخ‌گذاری و پاسخ‌دهی، از جمله به اختلاف‌ها و رویدادهای مجرمانه و روابط خصومت‌آمیز طرف‌های درگیر توصیه می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۰۸)؛ صرفاً برای نمونه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآید» (بقره / ۲۰۸)؛ «و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار می‌دهید تا [بدین‌بهاغه] از نیکوکاری و پرهیزکاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید] و خدا شنوای داناست» (بقره / ۲۲۴)؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین در میان دو برادر خود، صلح را برقرار کنید» (حجرات / ۱۰).

3. Criminology as Peacemaking.

4. Harold Pepinsky.

5. Richard Quinney.

در سال ۱۹۹۱ بازمی‌گردد^۱ و صد البته تجربه فجایع جنگ جهانی، توسعه صنعت رسانه، ظهور فرهنگ پست‌مدرن، جنبش‌های ضد تبعیض نژادی و جنسیتی و برانگیخته شدن احساسات مردمی جامعه آمریکا در پی وقوع جنگ ویتنام و انتقادات وارده به سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت در سال‌های منتهی به دهه ۱۹۹۰، از عوامل بسیار تأثیرگذار در ظهور اندیشه صلح‌سازی هستند (کلنوسکی، ۱۳۹۰: ۲۱۸). همچنین جرم‌شناسی صلح‌ساز به شدت در پیوند با مبانی دینی - انسانی گفتمان صلح قرار دارد و فعالیت «کلیساهای صلح»^۲ و بازخوانی صلح‌آمیز از دین مسیحیت، توأمان با ترویج ادیان و آیین‌های صلح‌طلب شرقی مانند آیین هندو و بودایی، در زمره عوامل تأثیرگذار در تولد این جرم‌شناسی است و این رهیافت، قرابت و مبانی مستحکم در دین اسلام^۳ و نیز غنای صلح‌طلبی علما و عرفای ایرانی دارد که اهمیت شناخت و تبیین ابعاد آن را در داخل کشور برجسته می‌نماید.

با این وصف، جرم‌شناسی صلح‌ساز، همسو با بسیاری دیگر از رهیافت‌های جرم‌شناسی انتقادی، با این چالش و انتقاد مواجه است که قادر به تبیین الگوی منجم، واقع‌گرا و کاربردی در مقابله با پدیده مجرمانه نشده و بیش از آنکه واجد خصوصیات جرم‌شناختی باشد، به یک فلسفه و منش زندگی تجربه‌ناپذیر شباهت دارد (Klenowski, 2009). همچنین دیدگاه آرمان‌گرایانه جرم‌شناسی صلح‌ساز در نحوه پیشگیری و مقابله با جرم،

۱. شایان توجه است که برای ترجمه واژه Peacemaking، عبارت‌های «صلح‌طلب» و «صلح‌آفرین» نیز مناسب به نظر می‌رسد و در محدود ادبیات پژوهشی ایران، مشتمل بر مقاله «جرم‌شناسی انتقادی» از علی صفاری، ترجمه به عمل آمده از کاظمی جویباری و رساله دکتری میلاد طاهریان از نگارندگان مقاله حاضر با عنوان «گفتمان جرم‌شناسی صلح‌طلب در بستر سیاست جنایی»، به «جرم‌شناسی صلح‌طلب» ترجمه شده است. لکن نگارندگان در مقاله حاضر، استفاده از تعبیر صلح‌سازی را هم از حیث رعایت امانت در ترجمه و هم به لحاظ باور جرم‌شناسان صلح‌طلب - که صلح با تحقق هر مصداق کوچک از خویش نیز ساخته می‌شود و به طور مکرر در حال ایجاد می‌باشد، مرجح دانسته‌اند.

2. Peace Churches.

۳. کویینی به صراحت از دین اسلام نیز در زمره مبانی جرم‌شناسی صلح‌ساز یاد می‌نماید (Quinney, 1991: 3). ولی بر خلاف مسیحیت، توضیحی در ارتباط دین اسلام با آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌ساز ارائه نمی‌دهد؛ حال آنکه عدم محوریت مجازات و وعده به عقوبت طبیعی و الهی، توجه نسبت به ایجاد عدالت اجتماعی و دعوت مردم به انفاق و پرداخت خمس و زکات، پذیرش توبه و امکان مغفرت از گناه، توجه به شرایط ذهنی و انگیزه مجرمان و نیز اهداف اصلاحی مستتر در مجازات‌ها، در زمره پیوندهای جرم‌شناسی صلح‌ساز با دین اسلام به نظر می‌رسد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: طاهریان، ۱۳۹۷: اسدی، ۱۳۹۶).

مطمح نظر منتقدان واقع شده است و این رهیافت را دیدگاهی شاعرانه و آرمان‌گرا توصیف نموده‌اند^۱ (Fuller, 2003: 81). در پاسخ به این انتقاد، جرم‌شناسان صلح‌ساز بر این باورند که گفتمان صلح‌مدار، از ظرفیت گسترده در پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی مؤثر در شئون مختلف زندگی برخوردار است و اگر مقتضیات این جرم‌شناسی در سیاست جنایی توسط منتقدان نادیده گرفته می‌شود، ناشی از فقدان آگاهی و فاصله مقاومت‌آفرین وضعیت موجود با آرمان‌های جرم‌شناسی صلح‌ساز است. در همین ارتباط، با در نظر گرفتن ضعف پژوهشی موجود در ادبیات جرم‌شناسی فارسی، ابتدا به توصیف آموزه‌های اساسی جرم‌شناسی صلح‌ساز و آشنایی با جنبه‌های نظری این رهیافت پرداخته و سپس سعی در بررسی جلوه‌های جرم‌شناسی صلح‌ساز در سیاست جنایی می‌نماییم تا از این رهگذر، امکان تکوین سیاست جنایی صلح‌مدار پیرامون آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌ساز مورد ارزیابی قرار گیرد. شایان ذکر است که مقاله موصوف، صرفاً تهמיד بستری کوچک برای شناسایی ظرفیت‌های شاخص جرم‌شناسی صلح‌ساز در ادبیات پژوهشی ایران به شمار رفته و به نحو مبرهن، تشریح افزون مقتضیات گفتمان صلح‌مدار در سیاست جنایی، در گرو آینده پژوهی و تمهید بسترهای صلح‌ساز در اجتماع است.

۱. جرم‌شناسی صلح‌ساز

جرم‌شناسی صلح‌ساز، جرم‌شناسی مبتنی بر منع خشونت و دعوت به عشق و صلح اجتماعی است. این رهیافت، انعکاس گفتمان صلح‌مدار در عرصه علوم جنایی محسوب می‌گردد و از این حیث، مقتضیات آن با وسعت گفتمان صلح پیوند خورده است. بر همین وصف، ارائه تعریف مشخص و متقن از جرم‌شناسی صلح‌ساز بسیار دشوار می‌نماید و باید چهارچوب این جرم‌شناسی را در خلال نوشتار محدود و نسبتاً

۱. از این منظر، جرم‌شناسی صلح‌ساز صرفاً مبین ضرورت تغییر در وضعیت اجتماعی برای مقابله با جرم است و نهادهای کیفری را به شیوه مرسوم و حتی مشابه با سایر رهیافت‌های گرایش انتقادی، مورد حمله قرار می‌دهد، ولی افق تازه‌ای را برابر دیدگان ما جهت مقابله با پدیده جنایی ترسیم نمی‌کند و شعارگونه تغییر اجتماع را همانند یک فرض در دسترس معرفی می‌نماید.

پراکنده از جرم‌شناسی صلح‌ساز جستجو نمود.^۱ در یک تعریف کلی، این رهیافت مشتمل بر ترویج راه‌های انسانی، غیر خشونت‌آمیز، غیر سلطه‌جویانه و علمی برای کاهش و در نهایت خاتمه دادن به رنج معرفی شده است (جس‌لادی، ۱۳۹۸: ۱۵). به تعبیر «کی هریس»^۲ جرم‌شناسی صلح‌ساز می‌آموزد: «بتوانیم با تغییر دریچه‌های فکر و عمل خویش، به نحو متفاوتی فکر و عمل نماییم و از این طریق، به بسط و توسعه صلح در جامعه پردازیم» (Harris, 1991: 83-86); مقصدی که در بستر تحول «آگاهی» در نوع بشر محقق می‌گردد و از مسیر تحول در نظام آموزشی و ارتقای عدالت اجتماعی، استقرار «عشق»،^۳ «محبت»،^۴ «شفقت»^۵ و «بخشش»^۶ در جهان انسان‌ها گذر می‌نماید. آنچه در این مجال و متناسب با اهداف این پژوهش در جهت تبیین جرم‌شناسی صلح‌ساز لازم به ذکر می‌رسد، معرفی اصول و بنیان‌های نظری این جرم‌شناسی از یک سو، و نحوه تحلیل محتوای پدیده مجرمانه و علت‌شناسی آن در بعد دیگر است که در دو گفتار، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱. اصول و بنیان‌های نظری

از منظر جرم‌شناسان صلح‌ساز، اعمال سیاست‌های سختگیرانه و ریسک‌مدار کیفری در حد فاصل دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ آمریکا، نه تنها به کارآمدی در محو جرم منجر نگردیده، بلکه با تشدید وضعیت وخیم مجرمان و جنگ‌افروزی متقابل در قبال خشونت ایشان، به گسترش خشونت دامن زده است.^۷ در تحلیل این موقعیت،

۱. هارولد پینسکی و ریچارد کویینی، پیشگامان جرم‌شناسی صلح‌ساز به شمار رفته و جان فولر (John Fuller) و جان ورنیاک (John Wozniak) را می‌توان پژوهشگران برجسته‌ای دانست که به طور نسبی، تمرکز نوشتاری در زمینه جرم‌شناسی صلح‌ساز داشته‌اند.

2. M. Kay Hariss.

3. Love.

4. Kindness.

5. Compassion.

6. Forgiveness.

۷. در همین ارتباط، کویینی متذکر می‌گردد که «علی‌رغم تمامی نظریه‌های جرم‌شناختی که به کشور آمریکا راه یافته یا مطرح شده است، روش پاسخ‌دهی نظام کیفری این کشور به جرم، تنها در یک روش خلاصه می‌شود و آن سیاست سرکوبگری و منطلق جنگ با مجرم است» (Quinney, 1991: 3).

جرم‌شناسان صلح‌ساز، به افزایش نرخ زندانیان در آمریکا و هزینه‌های جنگ با مجرمان استناد می‌جویند و متذکر می‌گردند که نظام عدالت کیفری، با ناکارآمدی مشهود در کاهش نرخ ارتکاب جرم مواجه گشته و گستره جرایم به طور مکرر رو به افزایش است. این رهیافت در ادامه، ناکارآمدی نظام عدالت کیفری را به عدم توجه نسبت به ساختارهای خشونت و رنج موجود در جامعه و اتخاذ سیاست‌های جنگ‌محور به جای حذف ساختارهای خشونت‌آمیز، برگردان می‌نماید. بر مبنای این مقدمه، جرم‌شناسان صلح‌ساز با تأسی از رهیافت «عدالت ترمیمی»^۱ و تأثیرپذیری از رویه‌های میانجیگری بومیان آمریکا،^۲ خواستار تغییر دیدگاه نسبت به مجرمان و صلح با مجرمان می‌شوند^۳ و ایجاد صلح و امنیت واقعی را در گرو نگاه صلح‌آمیز انسان‌ها به یکدیگر و به اولویت طرد سیاست «جنگ با مجرم» به جای «جنگ با جرم» معرفی می‌نمایند (Nocella, 2011: 3). به تعبیر پینسکی (Pepinsky, 1991: 301-302)، جرم‌شناسی صلح‌ساز، حاصل تلاقی افکار جمعی از پژوهشگران با محوریت هارولد پینسکی و ریچارد کوئینی در طی کنفرانس‌های الغای کیفر است که به کارآمدی شیوه جنگ‌محور نظام کیفری ایالات متحده آمریکا باور ندارند و معتقدند که حکومت با توسل به سیاست سرکوبگری و تقویت منطق جنگ‌محور، خشونت را با خشونت و زشتی را با زشتی پاسخ می‌دهد. بر همین وصف، پیشگامان جرم‌شناسی صلح‌ساز، به رویه‌ها و عملکرد انسان‌های صلح‌ساز مانند مهاتما گاندی، دالایی لاما، کنفوسیوس و به ویژه آیین‌های مذهبی هندویی و بودایی و نیز تعالیم ادیان توحیدی و بیانات حضرت عیسی علیه السلام استناد می‌جویند و خواستار جایگزینی نظام کیفری با نظام مبتنی بر صلح

۱. مدل عدالت ترمیمی، دربردارنده این الگوست که علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است، خصومت، تنش و اختلاف ناشی از آن را بین بزه‌دیده و بزه‌کار در چهارچوب فرایند مذاکره و مصالحه جمعی رفع و ترمیم کند (ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ش ۹-۱۰).

۲. بومیان آمریکای جنوبی، رویه‌های متعددی از قبیل حلقه‌های صلح (Peace Circles)، حلقه‌های ضمانت اجرا (Sentencing Circles)، چپق صلح مردم (The Sacred Pipe of the People) و... را برای فصل خصومت میان طرفین دارند که شرح آن‌ها می‌تواند موضوع یک پژوهش مستقل باشد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Gulati, 1996).

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص رابطه عدالت ترمیمی و جرم‌شناسی صلح‌ساز و تأثیر متقابل این رویکرد، ر.ک: گلدوزیان و طاهریان، ۱۳۹۷: ۲۱۸-۲۱۹.

می‌گردند (Quinney, 1991: 4-10). همچنین از آنجا که تکوین جامعه صلح‌مدار، نیازمند حضور انسان‌های صلح‌مدار است، نقش آموزش، تربیت، رسانه، توأمان با تلاش برای ارتقای عدالت اجتماعی، در تقویت فرهنگ صلح و مقاوم‌سازی اشخاص در برابر پدیده جنایی در بستر جرم‌شناسی صلح‌ساز چشمگیر است. کوینی در یک بیان مختصر، چهار محور اساسی را پیرامون جرم‌شناسی صلح‌ساز مطرح می‌نماید:

«۱. تفکر و منطق انسانی نسبت به درک امور روحانی و پاسخ به پرسش‌های اساسی محدود و ناتوان است؛ ۲. هر زندگی، یک سفر ناشناخته و غیر قابل شناخت، ماورای خودمحوری فردی است؛ ۳. وجود انسان با خصیصه رنج آمیخته شده، جرم رنج بردن است و منابع تولید این رنج بین ما وجود دارد؛ ۴. از طریق عشق و محبت می‌توانیم به این رنج خاتمه دهیم و در عشق زندگی کنیم» (Ibid.: 4).

این مقدمات را می‌توان شالوده‌ای برای جرم‌شناسی صلح‌ساز تلقی نمود، ولی بی‌تردید نمایانگر جامعی از مقتضیات و بایسته‌های این رهیافت در علوم جنایی نیست و صرفاً چهارچوب استدلالی جرم‌شناسی صلح‌ساز را تشریح می‌نماید. در همین ارتباط، «جان فولر» سعی در بازنمایی اصول کاربردی‌تری از جرم‌شناسی صلح‌ساز در حوزه علوم جنایی و اجتماعی داشته و با ذکر ۶ شاخصه و مؤلفه، در جایگاه تشریح اصول نظری جرم‌شناسی صلح‌ساز برآمده است (Fuller, 2003: 87-88) که تشریح اجمالی آن در درک مناسب‌تر از مقتضیات و محدودیت‌های جرم‌شناسی صلح‌ساز سودمند است:

الف) منع خشونت: جرم‌شناسی صلح‌ساز در تطبیق و موافقت با مقتضیات دینی - انسانی گفتمان صلح، وقوع هر میزان از خشونت را نفی می‌نماید. در این دیدگاه، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و طریق مبارزه با جرم باید عاری از خشونت باشد. به این ترتیب، واکنش نسبت به خشونت نه تنها باید با هدف استقرار صلح صورت گیرد، بلکه از حیث شیوه اعمال و نوع واکنش نیز باید فاقد عنصر خشونت باشد.

ب) عدالت اجتماعی: همان‌طور که صلح، به «صلح منفی» و «صلح مثبت»

1. Non Violence.
2. Social Justice.

تقسیم شده است،^۱ عدالت اجتماعی نیز دو جلوه نزد جرم‌شناسان صلح‌ساز می‌یابد؛ در بعد نخست، عدم وجود تبعیض در برخورد با اقشار جامعه و دسترسی حداقلی یکسان به رفع نیازهای اساسی، و در بعد دیگر، دسترسی به لوازم مورد نیاز برای توانمند کردن استعدادهای فردی. از این منظر، جامعه‌ای موفق است که افراد آن با درک هویت جمعی خویش و مبتنی بر ضرورت استقرار صلح، نسبت به رفع مشکلات فردی دیگر انسان‌ها دغدغه‌مند عمل کرده و به تعبیر شیخ اجل، سعدی، دیگر انسان‌ها را چو عضو بدن خود شمرده و از محنت دیگران بی‌غم نباشند؛^۲ زیرا نه تنها مقتضیات انسانی چنین رفتاری را تجویز کرده و راه آرامش و سعادت‌مندی به توصیه و عمل بزرگان از این مسیر می‌گذرد، بلکه بنا به تشریح جرم‌شناسان صلح‌ساز از علت جرم، قربانی امروز صحنه اجتماع، همان بزهکاران آینده هستند.

ج) ادغام و جذب:^۳ یکی از خصایص و مقتضیاتی که جرم‌شناسان صلح‌ساز نسبت به آن باور دارند، افزایش ظرفیت‌ها و گنجایش نظام کیفری برای لحاظ منافع همه افراد مرتبط با جرم و جامعه است. در این تعبیر، همان‌طور که در زمره اصول عدالت ترمیمی، استفاده از ظرفیت‌ها و دخیل نمودن افراد محلی و خانواده‌ها در پاسخ به پدیده مجرمانه است، برقراری صلح نیز اقتضای در نظر گرفتن جمیع اشخاص را داشته و در عین حال، منافع آن نیز جمعی خواهد بود. بر همین وصف، در جرم‌شناسی صلح‌ساز، سیاست‌های مشارکتی در مرحله پاسخ‌گذاری و فرایند رسیدگی نیز مشهود است.

د) وسایل درست:^۴ جرم‌شناسی صلح‌ساز، توسل به خشونت را با توجیه دستیابی به

۱. صلح از حیث گستره مفهومی، به صلح منفی و صلح مثبت تقسیم می‌شود. صلح منفی به وضعیتی اطلاق می‌شود که جنگ، نزاع، دشمنی، خشونت و هر آنچه در تضاد با صلح است، وجود نداشته باشد و صلح مثبت مفهومی رو به جلو و متکثر از مصادیق صلح پایدار از جمله، تلاش برای بهبود وضعیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و از جمله ارتقای آگاهی را در بر می‌گیرد (Galtung, 1981: 17).

۲. این تعبیر به نحوی شیوا و فصیح در تعالیم دین مبین اسلام و در فرهنگ و ادب ایران‌زمین نیز از جایگاهی برخوردار است که این کلام شیخ اجل سعدی را بر سر در سازمان ملل نقش نمایند:

«بنی‌آدم اعضای یکدیگرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار»
که در آفرینش ز یک گوهرند

3. Inclusion.

4. Correct Means.

هر گونه خیر اجتماعی یا فردی بالاتر نمی‌پذیرد و برخورد سرکوبگرانه را از حیث نقض مقتضیات صلح پذیرا نمی‌باشد. معیار «وسایل درست»، متضمن این مؤلفه بنیادین است که نه تنها استفاده از خشونت صورت نگیرد (صلح منفی)، بلکه راهبردهای مثبت در ایجاد و گسترش صلح اتخاذ شود (Gulati, 1996: iii)؛ توضیح آنکه در طول تاریخ، صلح هدف بسیاری از جنگ‌ها و جنایات معرفی شده و بسیاری از متجاوزان تاریخ، اقدام خویش را گسترش صلح تلقی نموده‌اند؛ تا آنجا که فیلسوفانی مانند «سنت آگوستین»^۱ یا «ماکیاولی»^۲ به توجیه جنگ و خشونت در جهت تحقق صلح برآمده‌اند و از اساس، بزرگ‌ترین خطر برای مصلحان اجتماعی، تبعات خشونت‌آمیز نظریه‌های ایشان بوده است. بر همین وصف، حقوق کیفری نیز در بسیاری موارد با توسل به خشونت، داعیه صلح و امنیت را دارد و در سیاست‌های پوپولیستی، آن‌چنان کیفر را با تجسم صلح و عدالت پیوند می‌دهد که بسیاری از مردم، مجازات را به عنوان روش محافظت از جامعه و خودشان تلقی کنند. بنابراین اگر دلیل مجازات، همواره از سوی کارگزاران آن مشروع تلقی می‌شود، توجیهی برای به کار گرفتن ابزار خشونت‌آمیز وجود ندارد.

ه) صراحت: معیار صراحت دربردارنده دو بعد است؛ یک بعد آنکه تمامی اشخاص دخیل در پرونده، اعم از مجرمان، بزه‌دیدگان و نمایندگان جامعه عمومی نسبت به آنچه در روال قضایی می‌گذرد، آگاه باشند و ضمن برخورداری از مشاوره، زبان قاضی و پلیس را متوجه شوند و در بعد دیگر، قوانین نیز باید برای مردم قابل فهم باشند. شایان ذکر است که این معیار صرفاً متضمن قابل فهم بودن نوشتار قوانین نمی‌باشد، بلکه بنا به ملاحظاتی که جریان انتقادی به ویژه جرم‌شناسی فرهنگی در ارتباط با جرم‌انگاری دارند، ارتباط شهروندان با دلایل ممنوعیت نیز باید برقرار گردد.

۱. Saint Augustinus. وی یکی از راه‌های تحقق صلح و دستیابی به توافق در جامعه مشترک‌المنافع را به راه انداختن جنگ عادلانه می‌داند (برای مطالعه بیشتر ر. ک: باقری و حقیقت، ۱۳۹۲: ۲۳-۵۰).

۲. Machiavelli. وی در رساله شهریار به توصیف مطلوبیت و توجیه استفاده از ابزار حیل و فریب برای یک مقصود به ظاهر صلاح (تشخیص شهریار) نظر می‌دهد (برای مطالعه بیشتر ر. ک: ماکیاولی، ۱۳۸۸).

3. Ascertainable Criteria.

و) امر مطلق^۱: در تقریر فولر، واکنش نسبت به جرم باید انعکاس‌دهنده فلسفه صلح‌آمیز و مبتنی بر تحقق عدالت اجتماعی باشد. این خصیصه ایجاب می‌نماید که رفتار نظام کیفری در قبال بزه‌دیدگان و بزه‌کاران، با در نظر گرفتن احترام و شأن انسانی باشد که همه انسان‌ها از آن برخوردارند؛ به نحوی که همسو با توصیف کانت از ویژگی‌های امر اخلاقی^۲، نقض صلح به مثابه یک دستور مطلق اخلاقی جلوه می‌نماید که شمول آن جهانی است و غیر قابل نقض به شمار می‌آید. به تعبیر فولر، رهیافت صلح‌ساز تلاش دارد برابری واقعی انسان‌ها را در پرتو اتخاذ رویکردی صلح‌آمیز و انسانی فراهم کند و از این حیث، بروز خشونت در پاسخ به پدیده مجرمانه یا برای اصلاح جامعه، بدون مستثنا و در قامت یک قاعده کلی ممنوع است.

۲-۱. علت‌شناسی جنایی

علت‌شناسی پدیده جنایی در منظر جرم‌شناسان صلح‌ساز، از مفهوم سنتی فاصله گرفته و این رهیافت، همسو با سایر گرایش‌های انتقادی، به نقش ساختارهای اجتماعی و سیاسی در خلق پدیده مجرمانه اذعان دارد. با این وصف، جرم‌شناسی صلح‌ساز در زمره گرایش‌های منحصری است که از شناسایی رفتارهایی که واجد قبح ارزشی ذاتی هستند نیز خودداری نورزیده و از این حیث التقاطی میان دو جریان انتقادی و علت‌شناسی جنایی برقرار نموده است. در همین ارتباط، نقطه اشتراک این دو گرایش در جرم‌شناسی صلح‌ساز را می‌توان در خصیصه «منع خشونت» جستجو نمود که نه تنها در زمره اصول احصاشده برای جرم‌شناسی صلح‌ساز است، بلکه مفهوم پدیده مجرمانه و علت بروز آن نیز در بستر این رهیافت، با مفهوم خشونت درآمیخته است. در همین ارتباط، تبیین دیدگاه علت‌شناختی جرم‌شناسان صلح‌ساز، با تعبیر و تفسیر این رهیافت از پدیده جنایی رقم خورده که دو عنوان «خشونت به مثابه جرم» و «جرم به مثابه خشونت»، معرف جرم‌شناسی صلح‌ساز در این حوزه است و نقش خشونت در تکوین

1. Categorical Imperative.

۲. دستور اخلاقی از منظر فلسفه کانت، دستوری است که به قانون کلی مبدل شود. در تعریف وی از مطلق بودن امر اخلاقی آمده است: «چنان عمل کن که گویی دستور عملت قرار است بنا به اراده تو، به قانون کلی طبیعت مبدل گردد» (برای مطالعه بیشتر ر.ک: کورنر، ۱۳۸۰: ۳۰۲-۲۷۲).

پدیده جنایی، در گفتار سوم مورد بررسی اجمالی واقع می‌شود.

الف) خشونت به مثابه جرم

در زمره اشتراکات گرایش‌هایی که در بستر جریان انتقادی جای می‌گیرند، نقد آن‌ها نسبت به نقش ساختارهای ثروت، قدرت، جنسیت، فرهنگ، طبقه یا نژاد در فرایند برچسب‌زنی است. در این جایگاه، «جرم‌شناسی مارکسیستی»، ساختارهای طبقاتی و اقتصادی دخیل در الحاق برچسب مجرمانه، «جرم‌شناسی فمینیستی»، نقش جنسیت مردانه در فرایند تقنین و وضع ممنوعیت‌های کیفری، «جرم‌شناسی پست مدرن»، جرمی‌گرایی و فرض توانایی تشخیص حسن و قبح رفتارها از سوی انسان و در نتیجه حق بر سزادهی بر مبنای قوانین انسانی را به چالش می‌کشاند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: گلدوزیان، ۱۳۹۶؛ نجفی ابرندآبادی و گلدوزیان، ۱۳۹۷: ش ۲۳). همچنین «جرم‌شناسی فرهنگی»، امکان الحاق برچسب مجرمانه را به رفتارهایی که منبعث از نحوه سبک زندگی متعارف مردم و به ویژه ارزش‌های خرده فرهنگی هستند، مورد تردید قرار می‌دهد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: الله‌وردی، ۱۳۹۳؛ آقایی، ۱۳۹۶) و جرم‌شناسی «نژادی»، جرم و یا شیوه مجازات را محصول تبعیض‌ها و برچسب‌های نژادی تصویر می‌نماید. در همین بستر، جرم‌شناسی صلح‌ساز نیز از نقش ساختارهای خشونت و تبعیض در برچسب‌زنی به رفتارهای مجاز اشخاص غافل نیست؛ بلکه در این رویکرد، خشونت رسمی که در بستر قوانین و مقررات و با ظاهری توجیه‌شده اعمال می‌گردد، آثار بسیار شدیدتر از خشونت فردی بر جای می‌گذارد و از رهگذر آن، خشونت مبدل به خشونت ساختاری و نهادینه‌شده می‌گردد. جرم‌شناسان صلح‌ساز متذکر می‌گردند که حکومت با توسل به هر گونه خشونت رسمی، از جمله تعیین کیفر برای رفتارهایی که عاری از عنصر خشونت اجتماعی هستند، منابع خطرناکی از انرژی را به کار می‌گیرد و منجر به ایجاد ترس و از بین رفتن عنصر اعتماد و حمایت عمومی می‌شود (Pepinsky, 1991: 304). به این ترتیب، جرم‌شناسی صلح‌ساز نه تنها جامع کلیه انتقاداتی به نظر می‌رسد که در بستر سایر گرایش‌های جریان انتقادی به فرایند جرم‌انگاری وارد است و جرم‌انگاری براساس تبعیض نژادی، تبعیض طبقاتی، خشونت جنسیتی یا جرمی‌گرایی اخلاقی و

فرهنگی را مصداق خشونت و مردود تلقی می‌نماید، بلکه هر گونه استفاده ناروا و زودهنگام از عنصر قانون‌گذاری کیفری را در مقابل تخلفات، اشتباهات و یا اختلافاتی که عوامل پیشاجنبایی آن به نحو مشهود در جامعه بارز و غالب است و یا از پشتمانه افکار عمومی و حمایت اجتماعی برخوردار نیست، مصداق خشونت تلقی می‌نماید که در ردای قانونی بر مردم اجبار می‌شود و بنابراین به جای تحلیل علت‌شناسی آن در بستر فرد یا جامعه، مقنن را باید به واسطه جرم‌انگاری مبتنی بر خشونت، مجرم تلقی نمود.

ب) جرم به مثابه خشونت

جرم‌شناسان صلح‌ساز بر خلاف گرایش غالب جریان انتقادی، پدیده مجرمانه را صرفاً به مثابه الحاق برچسب ناروای طبقه مسلط و عناصر قدرت و سرمایه تعبیر ننموده و با تأویل جرم به خشونت، قائل به قبح عینی و ذاتی خشونت می‌گردند. به تعبیر دیگر، صلح و ارزشمندی آن نزد جرم‌شناسان صلح‌ساز، در جایگاه یک غایت و هدف والای اخلاقی نگریسته می‌شود که علاوه بر سودمندی، واجد ارزش طبیعی است و از این منظر، مفهوم جرم در نزد جرم‌شناسان صلح‌ساز، با نقض صلح و ارتکاب خشونت پیوند خورده است. بنابراین رفتار شخصی که به ناحق دیگری را به قتل می‌رساند، رفتار شخصی که با ارتکاب جرم اقتصادی به گسترش فقر و تبعیض ساختاری دامن می‌زند، رفتار شخصی که موجب بروز جنگ و نزاع و برهم خوردن آرامش و امنیت دیگران می‌شود و خشونت رسمی هیئت حاکمه و رفتار دولتمردانی که موجب بروز و گسترش خشونت ساختاری و ناآگاهی در جامعه می‌شوند، همگی در زمره رفتارهایی هستند که می‌توانند در شمول مفهوم جرم از منظر گفتمان صلح‌مدار قرار گیرند و در این میان، خشونت‌های ساختاری و رسمی که خود مولد خشونت مضاعف جامعه‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. با این وصف نباید از یاد برد که صرف قائل شدن به قبح ارزشی خشونت، سبب ورود یک رفتار به فرایند جرم‌انگاری در منظر جرم‌شناسان صلح‌ساز نیست و توجیه جرم‌انگاری در بستر این رهیافت، در گرو برخورداری از هدف صلح‌آمیز از یک سو و احراز سه اصل «استحقاق»، «ضرورت» و «کارآمدی» به نظر

می‌رسد. در این ارتباط، اصل استحقاق، الحاق برچسب مجرمانه را نسبت به رفتارهایی که فاقد قبح ارزشی برای جامعه هستند، زیر سؤال برده و حق بر جرم‌انگاری را نسبت به رفتارهایی که پیرامون آن وفاق ارزشی ایجاد نشده است، اگرچه در قالب رفاه‌مداری یا پدرسالاری، رد می‌نماید. اصل ضرورت به عدم کفایت پاسخ‌های جایگزین اعم از شبکه‌های خودانتظامی، پاسخ‌های جامعه‌وی و نیز تدابیر مدنی، صنفی، انضباطی و اداری در جهت جرم‌قلمداد نمودن یک رفتار تکیه دارد و اصل کارآمدی، تحمیل یک ممنوعیت کیفری را بدون رعایت تمهیدات لازم در مقابله با عوامل تکوین یک جرم، به مثابه جنگ بی‌فایده با مجرمان توصیف می‌کند و مقتضای ارزیابی مناسب از کارایی جرم‌انگاری و منع جرم‌انگاری رفتارهایی را در پی دارد که زائیده مسلم شرایط اجتماعی و ساختارهای خشونت آمیز آن هستند.

ج) خشونت عامل جرم

رهیافت صلح‌مدار، همسو با جریان علت‌شناختی، نسبت به وجود رابطه علت و معلولی میان وقوع پدیده جنایی با عوامل فردی و اجتماعی صحنه‌گذارده و وقوع جرم را محصول خشونت اجتماعی و بازتولید فردی آن توسط اشخاص تصویر می‌نماید؛ تا آنجا که دور از اغراق نیست این رویافت را همسو با آموزه‌های مکتب دفاع اجتماعی، به ویژه دیدگاه «گراماتیکا» نسبت به تأثیر عوامل محیطی در ظهور جرایم و ضرورت جایگزینی مجازات با تدابیر دفاع اجتماعی قلمداد نمود و در مواردی نیز وامدار تلقی کرد. با این وصف، جرم‌شناسی صلح‌ساز، معطوف به شناسایی یک عامل مشخص از قبیل تأثیر خانواده، گروه دوستان، فقر یا هر مؤلفه خرد دیگر در وقوع پدیده جنایی نشده و جرم از منظر جرم‌شناسان صلح‌ساز، مبتنی بر ساختار اجتماعی رنجور، تبعیض‌آمیز و توأم با خشونت تکوین می‌یابد که اشخاص را در مقابل یکدیگر قرار داده و یا سبب ایجاد حس خشم و انتقام آن‌ها نسبت به یکدیگر می‌شود. در این دیدگاه، انسان‌های معاصر به نحو مستمر، در معرض رنج ناشی از خشونت مستتر در جوامع انسانی هستند و همان‌طور که صلح، صلح می‌آفریند، رنج و خشونت نیز از فرد فرد آن‌ها به دیگران منتقل می‌شود. به این ترتیب، جرم‌شناسان صلح‌ساز تشریح می‌نمایند که

جرم بازتاب وضعیت ذهنی انسان‌هاست و انسان‌های رنجور، رنج‌آفرین خواهند شد. در این تعبیر، جرم زائیده نحوه تفکر و نگرش خشونت‌آمیز انسان‌ها نسبت به جهان پیرامون خود است و ظهور این ذهن‌های رنجور، ریشه در خشونت ساختاری و اجتماعی دارد؛ مقوله‌ای که در جهان معاصر، به دلیل گسست در روابط اجتماعی و تغییر شکل نظام همبستگی اجتماعی سنتی به نفع نظام تقسیم کار مدرن، نمود بیشتری داشته و روابط بازاری را بیش از همیشه و در سطحی جهانی به شیوه زندگی و تفکر اشخاص تزریق نموده است؛ به نحوی که انسان امروز، علی‌رغم دسترسی بیشتر به امکانات رفاهی، عاری از روح و وابستگی‌های لذت‌بخش روحانی شده و به تعبیر جرم‌شناسان صلح‌ساز به مرگ آگاهی رسیده است. در همین ارتباط، کویننی متذکر می‌گردد:

«گسترش تفکر مادی و مجموعه‌ای از تبعیض‌ها، فقر، خشونت اجتماعی، حس عدم امنیت و ترس از جنگ و تهدیدهای هسته‌ای، محیط پیرامون انسان معاصر را شکل داده است و انسان‌ها در زندگی روزانه خویش به کرات با تنش‌ها، نگرانی‌ها، روابط آزاردهنده و دردهای جسمانی مواجه می‌شوند که ذهن ایشان را رنجور می‌نماید» (Quinney, 1991: 6).

از این منظر، علم معاصر، توانایی پاسخ‌گویی به مهم‌ترین پرسش‌های انسان را از قبیل اینکه انسان از کجا آمده است؟ یا فلسفه وجودش چیست؟ ندارد^۱ و تا اندازه‌ای، خشک و نظریه‌مدار است که به جای باز نمودن ذهن انسان به حقیقت، خودمحوری و منفعت‌طلبی را به عنوان یک اصل منطقی جلوه‌گر می‌کند. به این ترتیب، تفکر مادی بر عموم جامعه غالب گردیده و به جای جاری نمودن عشق و محبت در روابط خود با دیگران، خشونت را بر مبنای خودمحوری تولید می‌کند؛ تا آنجا که روابط بازار در میان

۱. جرم‌شناسان صلح‌ساز انتقاد می‌نمایند که علم مدرن با تخصصی شدن علوم، از انتقال تربیت صحیح و انتقال روش مطلوب زندگی عاجز شده و صرفاً مجموعه‌ای از اطلاعاتی را در اختیار شخص می‌گذارد که به سعادت و آرامش او منجر نمی‌شود. در همین ارتباط، ساموئل بونز و هربرت جنتیس بر پایه تعلیم و تربیت در آمریکا متذکر شده‌اند که آموزش و پرورش امروزی، پاسخی به نیازهای اقتصادی سرمایه‌داری است؛ به این شکل که مدارس نابرابری را مشروع ساخته و رشد شخصی را به تسلیم در برابر اقتدار خودسرانه و مستبدانه محدود می‌کند و به این وسیله، ضمن از بین بردن آرمان‌های پیشرفت، آن‌ها را برای مطیع بودن در محیط کارآماده می‌کند (کیدنز، ۱۳۷۳: ۴۵۸-۴۵۹).

مردم نیز حکم فرما شده و منفعت فردی تا جایی محوریّت می‌یابد که بازدارندگی فردی و درونی نسبت به ارتکاب جرم از میان می‌رود. در بعد دیگر و توأمان با بازاری شدن جامعه، هویت جمعی ناشی از نهادهای اجتماعی اعم از خانواده، دوستان، همسایگان و دیگر پیوندهای اجتماعی، در چهارچوب قرائت مادی و خشک از فردگرایی، به شدت تضعیف شده و انسان، انزوایی بیش از گذشته یافته است. در تعبیر دیگر، مهربانی و الفت متقابل میان گروه‌های انسانی، جای خود را به مؤلفه رقابت میان اشخاص داده و بر همین وصف، خشونت به ساختار جامعه تسری یافته و دو پیامد مهم را در ارتباط با وقوع جرم به دنبال دارد که جرم‌شناسان صلح‌ساز بر آن تأکید می‌نمایند؛ در وهله نخست، خشونت ذهنی و ساختاری بر جامعه مسلط می‌شود و در وهله دوم، بی‌عدالتی اجتماعی در جامعه مستقر می‌شود و در نتیجه، اعضای جامعه به مجرم بالقوه برای اجتماع مبدل می‌گردند که در فرصت و شرایط مقتضی، خشونت را بازتولید می‌نمایند. شایان ذکر است که جرم‌شناسان صلح‌ساز، این خشونت را صرفاً در بستر روابط اجتماعی مردم با یکدیگر مورد توجه قرار نمی‌دهند، بلکه تأکید دارند که در جامعه معاصر، نهادهای حکومتی و دولتی نیز تحت تأثیر همین ساختارهای خشونت قرار گرفته و اعمال خشونت متقابل نسبت به اعضای جامعه را به شکلی قانونمند توجیه می‌نمایند. بنابراین در جایگاه جمع‌بندی، علت ظهور پدیده جنایی در نزد جرم‌شناسان صلح‌ساز، ریشه در بسترها و خاستگاه اجتماعی دارد و در این میان، بیشترین تأثیر را ساختارهای خشونت‌آمیز جامعه‌ی ایفا می‌نمایند.

۲. جلوه‌های جرم‌شناسی صلح‌ساز در سیاست جنایی

همان طور که در مقدمه پژوهش خاطرنشان گردید، یکی از بارزترین نقدهای وارد بر جرم‌شناسی صلح‌ساز، فقدان انسجام و راهبردهای کاربردی برای اصلاح و تغییر در سیاست جنایی است. از این منظر، جرم‌شناسی صلح‌ساز صرفاً ترکیبی از آموزه‌های مختلف را تصویر می‌نماید که نه تنها بسیار ایده‌آل و آرمانی به نظر می‌رسد، بلکه نامنسجم بوده و قابلیت اطلاق عنوان «نظریه» را ندارد؛ به نحوی که از یک سو، توصیه‌های اصلاح و درمانی جرم‌شناسی دفاع اجتماعی و به ویژه عقاید گراماتیکا در

جایگزینی تدابیر دفاع اجتماعی به جای مجازات را تداعی می‌نماید^۱ و در بعد دیگر، پا بر گرده آموزه‌های عدالت ترمیمی می‌گذارد. همچنین ایراد شده است که جرم‌شناسی صلح‌ساز، مجموعه‌ای از خصایص و ویژگی‌های انسانی را به تصویر می‌کشد و نیل به آرمان‌شهر انسانی را آن هم در بعدی جهان‌شمول، راه مقابله با جرم توصیف می‌نماید؛ حال آنکه اساس دغدغه کارگزاران حقوق و مردم یک کشور، نحوه رسیدن به آگاهی فردی و برخورداری از انسان‌های صلح‌ورز و مهرپرور است که در بستر جرم‌شناسی صلح‌ساز، بسیار ساده و غیر واقعی تصویر شده است (Klenowski, 2009: 216). در پاسخ به این انتقادات، پژوهشگران صلح‌ساز ضمن اذعان به گستردگی جرم‌شناسی صلح‌ساز و اینکه بسیاری از مقتضیات کاربردی این رهیافت تا کنون تبیین نگردیده است و به تعبیری «جرم‌شناسی آینده» است،^۲ تلاش در تشریح ابعاد و مقتضیات کاربردی جرم‌شناسی صلح‌ساز در نظام عدالت کیفری داشته و راهبردهایی را نیز در پاسخ به پدیده مجرمانه در بستر گفتمان صلح‌مدار تصویر نموده‌اند. در این توصیف، پیشبرد آرمان جرم‌شناسی صلح‌ساز، در گرو رعایت پایبندی به بسیاری مقتضیات پیشینی و پسینی است که محدود به بستر نظام عدالت کیفری نیست و باید در چهارچوب سیاست جنایی و پاسخ‌گذاری پیشگیرانه هیئت اجتماع دنبال گردد. با ذکر این مقدمه، اجمالی از بایسته‌ها و ملازمات کاربردی جرم‌شناسی صلح‌ساز در حوزه سیاست جنایی را می‌توان به شرح ذیل تبیین نمود:

۱. جرم‌شناسان صلح‌ساز، با این ایراد مواجه گردیده‌اند که دیدگاه نظری نوینی را در مطالعات جرم‌شناسی بسط نداده‌اند و صرفاً گام بر گرده سایر رهیافت‌های جرم‌شناسی انتقادی به ویژه جرم‌شناسی مارکسیستی و فمینیستی نهاده‌اند که عاری از نوآوری است. از این دیدگاه، همان‌طور که جرم‌شناسی مارکسیستی، به عنصر «برابری» و «از بین بردن تبعیض» باور دارد، محوریت جرم‌شناسی صلح‌ساز نیز بر رفع تبعیض‌ها، الگوی زندگی اشتراکی و استقرار عدالت اجتماعی استوار است و از طرفی، جرم‌شناسی صلح‌ساز، دیدگاه برابر محور و بینش انسانی فمینیستی را دنبال می‌کند و در ضمن آن، توجه ویژه به خشونت علیه زنان دیده می‌شود (Aker, 2000: 97).

۲. به تعبیر جرم‌شناسان صلح‌ساز، این رهیافت در صدد تلاش برای بسیج کلیه نظریه‌ها و رهیافت‌های منتقد خشونت اجتماعی و کیفری است، ولی وسعت این رهیافت، نافی انسجام آن نیست و بلکه جریان صلح‌مدار، مقتضیات خویش را تحت تعبیر گفتمان صلح، به کلیه حوزه‌ها و نظریه‌ها بسط می‌دهد. در همین ارتباط، پینسکی اظهار می‌نماید: «صحیح است که جرم‌شناسی صلح‌ساز یک نظریه نیست، زیرا این رهیافت دربردارنده بسیاری از چیزهای متفاوت برای جرم‌شناسان است» (Pepinsky, 2011: 187).

۱-۲. منع خشونت در پاسخ‌گذاری

با تأویل علت جرم به «رنج»، و انسان مجرم به «انسان رنجور»، جرم‌شناسی صلح‌ساز به ضرورت رنج‌زدایی از مجرمان منتج می‌شود. از این منظر، مجرمان همان قربانیان خشونت هستند که در قالب جرم، رنج خویش را فریاد کرده و جامعه را با آثار و تولیدات رنجورش مواجه نموده‌اند. بنابراین عدم توجه به رنج ایشان یا افزودن بار رنجشان نه تنها به سود جامعه نیست، بلکه با مقتضیات انسان‌مدار گفتمان صلح نیز مغایر به نظر می‌رسد. از این منظر، کیفر نه تنها به صلح منجر نمی‌شود، بلکه خشونتی را تولید می‌کند که هم در تعارض با موازین و مبانی دینی - انسانی صلح قرار می‌گیرد و هم در بستر ایجاد هژمونی خشونت در میان مردم، خشونت را بازتولید و مبدل به مقوله‌ای فرهنگی می‌نماید. در همین خصوص، «پینسکی» متذکر می‌گردد:

«جرم، رنجی است که از سوی یک نفر به دیگری وارد می‌شود. ما می‌خواهیم با عوض کردن جای این رنج و تحمیل آن بر مجرم، رنج را از بین ببریم؛ ولی توجه نداریم که وقتی ما رنج را به قصد تلاش رنج بردن مجرم تولید می‌کنیم، اوضاع بدتر خواهد شد» (Pepinsky, 1991: 304).

در این دیدگاه، نظام عدالت کیفری جنگ‌محور، از تحقق شاخصه‌های «سلامت، امنیت، اعتماد و صلح» عاجز است و حتی خشونتی واجد قبح مجرمانه به شمار می‌آید. از این منظر، مجرم با تحمل مجازات وهن‌آور، تا پایان عمر از انگیزه‌های متعالی و شیوه زندگی سلامت محروم خواهد شد و به جای نیروی عشق، با نیروی ترس و خشونت زندگی خواهد کرد. در بعد دیگر، تلاش برای ناتوان‌سازی یا معدوم نمودن مجرمان، به مثابه از بین بردن قطعات معیوب یک کارخانه تولیدی می‌ماند که دستگاه تولید آن ایراد دارد و ضرر آن نیز از حیث از دست رفتن هزینه‌کرد تولید و عدم کسب سود محصولات مشخص است؛ با این تفاوت که در این جایگاه، فساد محصول انسانی، مسری و دامنگیر است و به استقرار خشونت فردی و ساختاری منتهی می‌شود. بنابراین از آنجا که ریشه خشونت در تفکر انسان است، برای رهایی وی از رنج و نیل به آگاهی، باید تدابیری اتخاذ گردد که بر ذهن و دیدگاه مجرم بر زندگی تأثیرگذار باشد. به تعبیر دیگر، آنچه مصلحت جامعه اقتضا دارد، رساندن این پیام به مجرم است: «تو

مرتکب خطا شده‌ای، برگرد»؛ حال آنکه مجازات به وی منتقل می‌نماید: «تو مرتکب شرارت شده‌ای، اثر شرارت را ببین».^۱ به این ترتیب، جرم‌شناسان صلح‌ساز، فراخوان برای جاری نمودن صلح با مجرمان و عدالت تصالحی را مطرح می‌نمایند (Id., 2006: x)، که متضمن دو مفهوم و بایسته است؛ نخست آنکه هدف از واکنش به جرم، صلح مجرم با خود و جامعه باشد، و در وهله دوم، مجازات‌هایی که صبغه خشونت‌آمیز دارند و صرفاً رنج بدنی بر مجرم وارد می‌آورند یا منجر به حذف دائمی مجرم از جامعه می‌گردند، کنار گذاشته شده و راهبردهای مبتنی بر صلح و آشتی مجرم با جامعه یا بزه دیده اتخاذ گردد.

مبتنی بر این مقدمه، مجازات‌های معطوف به جسم اشخاص مانند اعدام، شلاق و حبس که تأثیر عینی و انتقالی بر ذهن انسان‌ها ندارند و صرفاً تداعی‌کننده حس خشونت جامعه نسبت به ایشان هستند، در مغایرت با موازین جرم‌شناسی صلح‌ساز قرار می‌گیرند و به جای آن‌ها، تدابیر عدالت ترمیمی، از قبیل اجرای برنامه‌های میانجیگری بزه‌دیده - مجرم‌محور،^۲ برقراری حلقه‌های صلح،^۳ نشست‌های خانوادگی^۴ و به کارگیری تدابیر حمایتی و آموزشی، که مستقیم بر نحوه تفکر اشخاص تأثیرگذار است، جایگزین می‌شوند. با این وصف، جرم‌شناسی صلح‌ساز، راهبرد تصالحی را صرفاً به مثابه یک حل اختلاف ساده میان بزه‌کار و دیگر اشخاص درگیر در جرم تلقی نمی‌کند، بلکه این رهیافت را به منزله زدودن ساختارهای خشونت اجتماعی و تقویت فرهنگ صلح

۱. در همین ارتباط، پینسکی متذکر می‌شود: «تغییر در رفتار انسان در گرو درک ابتدایی او و القای حس و نشان دادن قصد حمایت و کمک است و نه تنبیه» (Id., 2006: 19).

2. Victim Offender Mediation Programs.

۳. Peace Circles یا حلقه صلح صدور حکم که حلقه آشتی‌انگیزی نیز نامیده می‌شود، فرایند صدور حکم یا آشتی‌انگیزی (ایجاد صلح) با مدیریت اجتماعی است که هدف آن مدیریت رفتار مجرمانه و برقراری امنیت اجتماعی از طریق استفاده از خرد، تجربه و ظرفیت‌های جامعه محلی است. حلقه معمولاً شامل بزه‌دیده و حامیان او، قاضی و پرسنل دادگاه، دادستان، وکلای مدافع و همه اعضای ذی‌نفع جامعه می‌شود. در فرایندهای حلقه لازم است که بزه‌کار و دیگر افراد، مسئولیت خود را بپذیرند و جامعه محلی نیز این ظرفیت را داشته باشد که در فرایند آشتی‌انگیزی مشارکت کند (فیشر و لب، ۱۳۹۳: ۸۹۳/۲-۸۹۴).

4. Family Conferences.

محسوب می‌نماید (Cordella, 1991: 37). همچنین از آنجا که جرم‌شناسی صلح‌ساز، حامی و مشوق هر گونه واکنشی است که در آن عشق‌ورزی جاری باشد، لزوماً از راهبردهای ترمیم روابط استفاده نمی‌نماید، بلکه طیف گسترده و نامحدودی از راهبردهای حل مسئله و تدابیر مثبت را مشتمل می‌شود که در جهت کاهش رنج و ارتقای سطح تفکر بزهکار اعمال می‌گردد و لزوماً نیز به رابطه میان بزهکار و بزه‌دیده محدود نیست. در همین ارتباط، استفاده از تدابیر «روان‌شناسی مثبت»^۱ که موجب تفهیم قبح رفتار ارتكابی به مرتکب توأم با ارتقای امید وی به آینده و تجسم فرصت و امکان تغییر برای او می‌گردد، در زمره پیشنهادات جرم‌شناسان صلح‌ساز به شمار می‌رود. شایان توجه است که در بستر جرم‌شناسی صلح‌ساز، «جنگ با مجرم» مطرح نیست، بلکه «جنگ با جرم» آغاز می‌شود و از این منظر، شخصیت مرتکبان جرایم و مشکلات ایشان است که در اولویت توجه قرار می‌گیرد. جرم‌شناسان صلح‌ساز تأکید دارند که کنترل موفق‌آمیز جرم، صرفاً بر برتری دادن منافع بزه‌دیده نسبت به بزهکار محقق نمی‌شود، بلکه هر دوی آن‌ها دارای حقوق و منافع مشترک هستند و باید از حقوق انسانی ایشان حمایت صورت گیرد^۲ (Galliher, 1991: 255).

۲-۲. استقرار دادرسی صلح‌مدار

همان‌طور که تحقق و عینیت بخشیدن به صلح، هدف محوری جرم‌شناسان صلح‌ساز به شمار می‌رود، میزان پابندی و التزام به موازین و مقتضیات صلح‌مدار در عرصه قضایی (دادرسی صلح‌مدار) نیز در زمره شاخصه‌های بنیادین ارزیابی یک سیستم، در سنجش جرم‌شناسی صلح‌ساز به شمار می‌رود و در این زمینه، جرم‌شناسی صلح‌ساز، به دگرذیسی گسترده در ساختار و نیز نحوه رسیدگی قضایی منجر می‌شود. از این منظر، فرایند دادرسی فرصتی برای اعاده صلحی است که مختل گردیده و تحقق

1. Positive Psychology.

۲. اصول راهبردی سیاست جنایی صلح‌مدار اقتضا دارد که بزه‌دیده از همان لحظات آغازین مداخله، مورد حمایت ترمیمی و ارائه خدمات مددکاری قرار گیرد و در فرایندی غیر قضایی، تسهیلات لازم برای کاستن از رنج وی به او تزریق شود تا در زمان سرنوشت‌ساز میانجیگری یا مواجهه با بزهکار بتوان از ظرفیت‌های عدالت ترمیمی برای برقراری صلح سود جست.

تمامی اهداف مورد انتظار از واکنش، اعم از ترمیم بزه‌دیده، اعاده صلح به جامعه و رنج‌زدایی از مرتکب جرم، باید در فرایند دادرسی محقق شود. بر همین وصف، در یک ساختار صلح‌مدار، به جای حضور ضابطان امنیتی، مأموران تحقیق و تفحص و تکیه بر فوریت در رسیدگی و اجرای مجازات، شاهد حضور مأموران صلح، جرم‌شناسان، مددکاران، روان‌شناسان و به طور کلی متخصصان علوم رفتاری هستیم. مضاف بر این، ساختار قضایی در یک الگوی صلح‌مدار، تمهیدات ویژه در برخورد با طرفین درگیر از پرونده دارد که از ابتدا موجب تسلاهی بزه‌دیده و پی بردن بزه‌کار به آثار ناشی از جرمش در حق خود و دیگران شود؛ حال آنکه در یک ساختار مجازات‌محور، از آنجایی که مجازات راه ترمیم خسارات بزه‌دیده تلقی می‌شود، عمده دغدغه به کشف جرم، شناسایی مجرم و اثبات جرم اختصاص می‌یابد. متناسب با همین وجه تمایز، اعمال الگوی صلح‌مدار، اقتضای تمهید مرجعی را دارد که قبل از رسیدگی قضایی و صدور حکم، تحقیقات مقتضی را پیرامون وضعیت زندگی بزه‌کار، عوامل دخیل در ارتکاب جرم، شرایط خانوادگی وی، میزان وابستگی‌های وی و نیز وضعیت بزه‌دیده و آثار بزه بر وی، انجام دهد و ضمن تلاش برای میانجیگری، گزارشی مکتوب نسبت به تمامی موضوعات مورد تحقیق، در اختیار مقام رسیدگی قرار دهد. همسو با این دیدگاه و در پرتو باور به صعوبت خشونت‌زدایی از دستگاه رسمی کیفری، جرم‌شناسان صلح‌ساز، اتکا به نهادهای اجتماعی و یا نهادهای عاری از خشونت کیفری مانند نهادهای اداری و انضباطی را تقویت می‌نمایند.^۱ در این دیدگاه، نظام عدالت کیفری سنتی، با حجم کثیر مراجعات، رویکرد کمیته‌ای، محدودیت‌های ساختاری و میزان درک محدود خویش از نیازهای طرفین دخیل در پرونده، نمی‌تواند منافع هیچ یک از اشخاص دخیل در اختلاف را تضمین نماید؛ حال آنکه سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای حقوقی، اداری، صنفی یا انضباطی، قابلیت انعطاف و ارزیابی مناسب‌تری از منافع طرفین

۱. در توصیف شایسته از یکی از اساتید حقوق، «نهادهای پلیسی - قضایی عدالت کیفری و مؤسسات زندان با ویژگی‌های مکانی و تجهیزات خاص خود و کنشگران عدالت اجتماعی به نوبه خود با رفتار، کردار، گفتار و لباس و یونیفرم یا رنگ و علائم خاص، به خشونت کیفری حیات می‌بخشند و نمود بیرونی می‌دهند و به این ترتیب، تهدید بالقوه حقوق کیفری را از گذر فرایند کیفری به تهدید بالفعل تبدیل می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷ الف: ۱۰۹).

پرونده، ریشه اختلاف آن‌ها و عوامل پیش‌اجنبایی دارند و به تبع آن نقش آن‌ها در ایجاد صلح و آشتی یا استقرار صلح درونی در یک مجرم، می‌تواند مؤثرتر ارزیابی گردد. به این ترتیب، اصلاحات مدنظر جرم‌شناسی صلح‌ساز، تا حد زیادی قابل تطبیق بر مدل جامعوی سیاست جنایی و شاخصه‌های مدنظر این رهیافت از قبیل تولد دوباره شبکه‌های گروهی، گسترش استفاده از گروه‌های محلی، افزایش نظارت افکار عمومی و بهره‌گیری از مشارکت میان‌نهادی به نظر می‌رسد^۱ و ایجاد «پلیس جامعوی»^۲ و «مأموران صلح»^۳ از دیگر جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی در حوزه ضابطان دادگستری است که مورد تأکید جرم‌شناسان صلح‌ساز قرار دارد.

۳-۲. اولویت پیشگیری صلح‌مدار

جرم‌شناسی صلح‌ساز صرفاً به انتقاد از ساختارهای کیفری امنیت‌محور و مبتنی بر سرکوب اکتفا نکرده و سعی دارد از مقتضیات گفتمان صلح در تبیین پاسخ‌گذاری مناسب نسبت به پدیده مجرمانه نیز بهره‌برد. از این منظر، مقابله با معضل جرم در گرو رنج‌زدایی از انسان است و این مهم نیز بیش از هر چیز در گرو تغییر جهان‌بینی و انگاره‌های ذهنی اشخاص به نظر می‌رسد.^۴ جرم‌شناسان صلح‌ساز متذکر می‌شوند که اگر بخواهیم چنین تغییری را در ذهن انسان‌ها ایجاد کنیم و به تبع آن با وقوع جرم، مبارزه مؤثر داشته باشیم، ابتدا باید به دنبال ایجاد یک جامعه سالم و صلح‌مدار باشیم که از مؤلفه‌های خشونت‌ساختاری رنج‌نبرد. به تعبیر پینسکی، جرم‌شناسی صلح‌ساز

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص خصایص الگوی جامعوی سیاست جنایی و تأثیر آن در حوزه دادرسی، ر.ک: دلماس - مارتی، ۱۳۹۵: ۳۲۵-۳۳۵.

۲. شکل‌گیری پلیس جامعوی، به تجاوزات و جرایم کثیری برمی‌گردد که از نیمه دوم قرن بیستم دامنگیر شهرنشینان شده و آن‌ها را به مقایسه آمار جرایم با روستانشینان انداخته است که روند رو به افزایشی در نرخ جرایم ارتكابی نداشته‌اند و در نتیجه به این فکر افتادند که از ظرفیت‌های جامعه محلی (همبستگی اجتماعی) در حل جرم بهره‌برند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Moloney, 2009).

۳. اصطلاح مأموران صلح (Peace Officers) بر تغییر روابط پلیس با مردم بر مبنای شهودپذیری بیشتر پلیس برای مردم و نزدیک‌تر شدن پلیس به مردم برای حل مشکلات و اختلاف آن‌ها با یکدیگر دلالت دارد و از جایگاه درخوری در متون جرم‌شناسی صلح‌ساز برخوردار است (Ibid.).

۴. به تعبیر کوئینی، «جرم‌شناسی صلح‌ساز، جرم‌شناسی محبت و خدمت است که می‌خواهد رنج را کاهش داده و از این طریق جرم را محو نماید» (Quinney, 1991: 4).

به دنبال حفظ اعتماد و امنیت اجتماعی در مواجهه با تبعیض‌های اجتماعی است (Pepinsky, 2013: 319) و خواستار دگرديسی در انگاره‌ها و عناصر حاکم بر جامعه فعلی، از قبیل «خشونت»، «تبعیض»، «خودمحوری» و جایگزینی آن‌ها با فرهنگ عشق، مهر، دوستی، محبت، همدردی در پرتو پرورش انسان‌های برخوردار از سلامت ذهن، آگاه و صلح‌ساز می‌شود. در این «هوشیاری»^۱ شخص درمی‌یابد که خودخواهی و خودمحوری برای او منفعتی نداشته و برای زندگی صحیح و در راستای سیر تکامل طبیعی و انسانی، باید دیگران را دوست داشته باشد. به این ترتیب، دسترسی به آگاهی عمومی و نهادینه شدن ارزشمندی صلح در نگرش ذهنی جوامع انسانی،^۲ می‌تواند به مثابه برجسته‌ترین راهکار و تدبیر جرم‌شناسان صلح‌ساز برای مقابله با پدیده جنایی تلقی شود.^۳ با این وصف، توأم با این تلاش برای تغییر انگاره‌های ذهنی مسلط و همسو با تحقق چنین دستاوردی، جرم‌شناسان صلح‌ساز، ارتقای شاخصه‌های «عدالت اجتماعی» و دسترسی همگانی به حداقل استانداردهای زندگی صلح‌آمیز را لازمه ضروری برای ایجاد آگاهی می‌دانند و فراخوان مشارکت برای جمیع هیئت اجتماع و فرد اعضای جامعه را برای حضور در فرایند ایجاد صلح و آگاهی صادر می‌نمایند.^۴ در همین ارتباط، «روبرت الیاس»^۵ متذکر می‌گردد:

«اصلاح نظام آموزش و پرورش، رفع نابرابری‌ها و تبعیض‌ها در روابط اجتماعی و احترام به شخصیت و استعدادهای فرد فرد انسان‌ها، که در سایه حس بر

1. Awareness.

۲. شایان توجه است که جرم‌شناسان صلح‌ساز، جامعه هدف خویش را جهانی تلقی نموده و دسترسی به نظم نوین جهانی پیرامون ارزش‌های صلح‌مدار و منتهی به صلح را در گرو دغدغه ایجاد صلح برای فرد فرد اعضای بشر می‌دانند.

۳. در یک ارزیابی کلی، جرم‌شناسان صلح‌ساز، تحقق صلح را در چهار گرایش جهانی، ساختاری (منع خشونت و اصلاح ساختارهای اجتماع)، صلح درونی (صلح شخص با خود) و بین فردی (روابط صلح‌آمیز هر شخص با دیگران) دنبال می‌کنند (Frey, 2007: 18).

۴. کوردلا ترسیم می‌نماید که میزان خشونت جامعه و حل تعارضات در گرو ایجاد یک الگوی اشتراکی (Mutualist Model) است که در آن فردگرایی رها شده لیبرالی کنار گذاشته شده و الگویی مشارکت‌جویانه و در عین حال داوطلبانه از همبستگی اجتماعی ارائه می‌دهند (Cordella, 1991: 43).

5. Robert Elias.

امنیت انسانی^۱ و آرامش قابل پرورش است، برای نیل به جامعه صلح‌ساز لازم است»
(Elias, 1991: 256-257).

به این ترتیب، راهکار مقابله با پدیده جنایی در سنجه جرم‌شناسی صلح‌ساز در گرو بسیاری از تحولات ساختاری می‌گردد که پیرامون دو بعد تقویت فرد و ایجاد عدالت اجتماعی تکوین می‌یابد. در همین ارتباط، راهبردهای کلان ذیل را می‌توان در زمره ابراز پیشگیری صلح‌مدار از پدیده جنایی تلقی نمود:^۲

الف) آموزش صلح‌مدار

همان‌طور که جرم‌ریشه در خودخواهی و خودمحوری دارد و مجرم بر مبنای این خودمحوری تعرض به دیگران را مجاز می‌شمارد، مقابله با جرم نیز نیازمند تولید انسان‌های مهرورز و عاشق است. در همین ارتباط، کویینی متذکر می‌گردد که در نگاه صلح‌مدار، «انسان جز آنچه فکر می‌کند، نیست» (Quinney, 1993: 40).^۳ بنابراین برای تغییر در کنش‌های وی، باید ابتدا انگاره‌های ذهنی و دانش مبتنی بر خشونت وی از جهان هستی را به سوی تفکر و فرهنگ صلح‌ساز تغییر داد. مقوله‌ای که بیش از هر چیز، در گرو تحول در نظام آموزش و پرورش است و بر همین وصف، جرم‌شناسان صلح‌ساز از ضرورت تحول آموزش در عرصه حقوق و جرم‌شناسی نیز غافل نبوده و تسری آموزه‌های صلح‌مدار به آموزش جرم‌شناسی و سعی در ایجاد جرم‌شناسان

۱. امنیت انسانی اولین بار به صورت رسمی در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴ مرکز توسعه انسانی سازمان ملل متحد مطرح گردیده و به معنای رهایی از ترس و رهایی از نیاز برای تمامی انبای بشر به کار رفته است. همچنین هفت بُعد امنیت فردی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی و امنیت اقتصادی در زیرمجموعه این عنوان گنجانده شده است (رهامی، ۱۳۹۳: ۳۱۴).

۲. شایان ذکر است که ذکر بسیاری از ابعاد پیشگیری صلح‌مدار یا تشریح شایسته از تدابیر صلح‌ساز، در مجال این مقاله نگنجیده و نیازمند پژوهش مستقل است (برای مطالعه بیشتر در خصوص اصول و تدابیر پیشگیری صلح‌مدار، ر.ک: طاهریان، ۱۳۹۷).

۳. این برداشت بنیادین جرم‌شناسان صلح‌ساز، به کزات مورد تأکید مولانا نیز قرار گرفته است که از آن جمله است: «هر چیز که در جستن آنی، آنی»؛ نیز:
«تو مبین جهان ز بیرون که جهان درون دیدست»

چو دو دیده را ببندی، ز جهان، جهان نماند»

کنشگر و صلح‌جو را مورد توصیه قرار می‌دهند (Sanzen, 1991: 239-244). از این منظر، در صورتی که شخص از دوران طفولیت و کودکی در معرض نیکی و محبت قرار گیرد و در عین حال، مهارت‌های اساسی زندگی مشتمل بر نحوه مدیریت غرایز و مواجهه با مشکلات توسط نظام تربیتی توأم با هدفمندی به فرد تزریق گردد، بی‌شک معلول و نتیجه متفاوتی از آنچه امروز شاهدیم، تحصیل خواهیم کرد. بر این اساس، انواع نهادهای متولی آموزش اعم از «خانواده»، «مراکز آموزشی» و «رسانه‌ها» در قلمرو توجه جرم‌شناسان صلح‌ساز در جهت پیشگیری از وقوع جرم قرار می‌گیرند و نقش «محیط اجتماعی» کلان نیز در ارتباط با گسترش فرهنگ صلح برجسته می‌شود.^۱

ب) بازخوانی حقوق بنیادین

تغییر در انگاره‌های ذهنی، نیاز به ارائه تصویری محترم‌تر، توانمندتر و مهم‌تر از جایگاه انسان در هستی دارد که در بستر بازنمایی حقوق بنیادین وی میسر می‌گردد و با شأن یا کرامت فردی در حوزه سنت لیبرالی تا حدی متفاوت است. جرم‌شناسی صلح‌ساز، تحقق آزادی فردی را در بستر عشق، محبت، شفقت و به طور کلی مؤلفه‌هایی می‌داند که با اجتماع و طبیعت گره خورده است و بنابراین حق بر عشق‌ورزی، حق بر همدردی، حق بر پاک ماندن، حق بر سخاوت، حق بر منتفع شدن از لذت گذشت، حق بر آرامش، حق بر خلوت و چه بسا بسیاری از حقوق طبیعی منبعث از حق بر صلح، در این بستر برای انسان به رسمیت شناخته شود.

ج) بازنمایی هویت جمعی

ضرورت ایجاد گفتمان مشترک و همبستگی میان خرده‌فرهنگ‌های مختلف، متناسب با خصوصیات عصر جدید، مورد تأکید اساتید جرم‌شناسی قرار گرفته است

۱. پینسکی با تشریح تجربه سال‌ها اشتغال به میانجیگری توضیح می‌دهد که چگونه صلح در قالب «سینرژی»، از شخصی به شخص دیگر منتقل و فراگیر می‌گردد (Pepinsky, 2013: 325-326). به طور کلی، آثار وی در دو دهه ابتدایی قرن حاضر، معطوف به تشریح نحوه ساختن صلح بوده است و دو مقاله از وی تحت عناوین «ایجاد صلح با خردسالانمان» (Making Peace with Our Childhood) و «آموزش برای صلح» (Education for Peace) به تشریح اهمیت و آموزش صلح با کودکان و نحوه ترویج صلح توسط اساتید دانشگاه اختصاص دارد.

(گسن، ۱۳۷۱: ۳۲۳-۳۲۴). با این وصف، جرم‌شناسی صلح‌ساز را می‌توان تلاشی برای تحقق این ایده‌آل، تحت لوای صلح انسانی دانست که ظرفیت‌های بسیار در پیشگیری از جرم ایجاد می‌نماید. توضیح آنکه جرم‌شناسان صلح‌ساز، بر اشتراک انسانی و تکوین هویت جمعی انسان‌ها پیرامون گفتمان صلح تأکید می‌ورزند. از این منظر، انسان مشتمل بر بسیاری از خصایص و غرایز مشترک میان تمامی انسان‌هاست و همچنین به واسطه حیات در کره زمین، یک وجه اشتراک با انبوه غیر قابل شمارش موجودات کره زمین دارد. به همان میزان، انسان‌ها و حتی انسان با سایر موجودات کره زمین، واجد تهدیدهای مشترکی در همه دوران‌ها هستند که خطرات زیست‌محیطی، بلاپای طبیعی و پیامدهای منفی جهانی شدن، نمونه معاصر آن تلقی می‌شوند.^۱ بنابراین همان‌طور که جهانی شدن جرم، فرایند مجرمانه را تقویت نموده است، پیشگیری از آن نیز نیاز به هویتی جهانی دارد که در بستر انسانی و صلح میان انسان‌ها نمایان می‌شود.

د) استقرار عدالت عشق

«گرگ باراک»^۲ تحقق منویات جرم‌شناسان صلح‌ساز را در گرو برقراری «عدالت عشق»^۳ در ساختار روابط اجتماعی توصیف می‌نماید (Barak, 1991: 58). در این جامعه، فرد فرد اعضا، مبتنی بر عشق و تمایل درونی، به محبت و یاری یکدیگر می‌پردازند و به تعبیر مولوی، هر کس چراغ خویش را در آن فروزان می‌نماید.^۴ از این منظر، تمرین روزانه صلح، به ارتقای شاخصه‌های عدالت اجتماعی می‌انجامد و در مقابل، خشونت و تبعیض، به مرگ آگاهی انسانی منجر می‌شود (برای نمونه رک: Caringella-Macdonald & Humphries, 1991: 98-113; Barak, 1991: 47-68; Cordella,

۱. می‌ری دلماس - مارتی در ضرورت ایجاد یک نظام اجتماعی قدرتمند که به چالش‌های جهانی شدن غلبه نماید، تصریح می‌دارد: «به طور خلاصه، توفقی معرفت‌شناسانه و واقعی لازم است تا به این قانون روی آورد؛ قانونی که نه مبتنی بر یک کشور است و نه بین کشوری، بلکه تبدیل به قانونی فراکشوری شده است. توفقی برای تجدید روابط به‌هم‌ریخته از جهانی‌سازی در حال تاخت و تخصیصی شدن دائماً در حال توسعه» (ر.ک: دلماس - مارتی، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

2. Gregg Barak.

3. Love Justice.

۴. «تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید / تو یکی نه ای، هزاری، تو چراغ خود برافروز»

30-46: 1991). از این رو، ضرورت دارد که انسان‌ها در کوچک‌ترین کنش اجتماعی خویش، مقتضیات عشق و محبت به یکدیگر را رعایت نمایند و از این طریق صلح گسترش و انتقال یابد. بدیهی است که نقش سازمان‌های حکومتی در ترویج نیروی عشق میان مردم و پیشگام بودن در این عرصه، یکی از مقدمات مهم در جهت ایده‌آل جرم‌شناسان صلح‌ساز است. همچنین رسانه در ترویج، ترغیب و نمایان‌سازی ارزش‌های صلح‌مدار و در نتیجه استقرار عدالت عشق، نقشی بسیار چشمگیر ایفا می‌نماید.

نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی صلح‌ساز، از مجموع نظریه‌ها و گرایش‌های انتقادی بهره می‌گیرد تا عدم مشروعیت و ناکارآمدی نظام کیفری سرکوبگر را جلوه‌گر نماید و با بازگرداندن جرم‌شناسی به کارکرد اصیل خویش، این شاخه از علوم جنایی را در خدمت صلح اجتماعی و خشونت‌زدایی از نظام کیفری قرار دهد. از این منظر، جرم‌ریشه در ساختارهای خشونت اجتماعی دارد و بر همین وصف، وجود هر مقررره یا رویه خشونت‌آمیز از سوی هیئت اجتماع و یا کارگزاران تقنینی و قضایی، مصداق خشونت تلقی می‌گردد. از این منظر، مجرم‌رنجور است و مجازات نیز حتی تحت لوای اندیشه اصلاح و درمان، رنج وی را تشدید نموده و خشونت را در وجود شخص نهادینه می‌نماید. بر همین وصف، جرم‌شناسی صلح‌ساز، تا محو نظام سرکوب کیفری پیش می‌رود و مقابله مؤثر با وقوع جرم را در گرو تلاش برای برقراری صلح و آشتی درونی و ارتقای بازدارندگی فردی اشخاص تصویر می‌نماید؛ گزاره‌ای که بی‌تردید مجموعه‌ای از تحولات و دگرگونی‌ها را در حوزه‌های مختلف سیاست جنایی مطالبه نموده و محدود به خشونت‌زدایی تقنینی و قضایی از عناصر عدالت کیفری نمی‌گردد. در همین ارتباط، جرم‌شناسی صلح‌ساز ضمن آنکه جرم‌انگاری و پاسخ‌گذاری بر خلاف اصول صلح‌مدار را مورد نقد قرار می‌دهد، مجموعه‌ای از راهبردهای غیر کیفری و ساختاری را تحت لوای «پیشگیری صلح‌مدار از وقوع پدیده جنایی» مطرح می‌نماید که به دنبال ارتقای وضعیت ذهنی شخص و محو انگیزه مجرمانه هستند و مبتنی بر تعریف روابط اجتماعی بر محور عشق و محبت، بر تحول در نظام آموزش و تربیت و تلاش برای ایجاد عدالت اجتماعی تکیه دارند.

به این ترتیب، در پاسخ به پرسش بنیادین پژوهش، به نظر می‌رسد راهبردهای جرم‌شناسی صلح‌ساز تا میزان زیادی با حوزه‌های کلان و ساختاری سیاست‌گذاری پیوند می‌یابد و از این حیث نه تنها امکان تکوین سیاست جنایی بر مبنای اصول صلح‌مدار میسر جلوه می‌نماید، بلکه تحقق منویات جرم‌شناسان صلح‌ساز، در گرو ترسیم و شناسایی ساختار منسجمی از سیاست جنایی صلح‌مدار به نظر می‌رسد. با این وصف، نمی‌توان نادیده انگاشت که جرم‌شناسی صلح‌ساز از نقد ایده‌آل‌گرایی مصون نیست و در قیاس با وضعیت موجود بشر، ایجاد سیاست جنایی صلح‌مدار بسیار بعید و آرمانی جلوه می‌نماید؛ ولی در عین حال، جرم‌شناسی صلح‌ساز در قامت یک جرم‌شناسی پویا جلوه می‌نماید که هرچند قادر به تبیین کلیه بایسته‌ها و مقتضیات خویش برای رسیدن به ایده‌آل صلح نگردیده است، ولی فراخوان شایسته‌ای برای دعوت به رعایت مقتضیات صلح در حوزه علوم جنایی به عمل می‌آورد و دریچه نوین و در خور پویشی بر مزایای صلح و آشتی می‌گشاید. افزون بر این، جرم‌شناسی صلح‌ساز واجد بسیاری از بایسته‌های حداقلی و کاربردی است که با ارتکاب هر مصداق از آن، نه تنها ارزش غایی صلح محقق می‌گردد،^۱ بلکه با انتقال از فردی به فرد دیگر، امکان غلبه بر ساختارهای خشونت نیز افزایش می‌یابد و جوامعی با تجربه‌های موفق نیز در این زمینه قابل تمثیل است.^۲

۱. توضیح افزون آنکه هرچند تحقق وضعیت صلح کامل و تام، یک آرمان دوردست می‌نماید، ولی نباید از یاد برد که برداشتن هر گامی به سوی صلح، نه تنها راهی به سوی آرمان موصوف است، بلکه خود واجد یک ارزش منحصر به فرد بوده و از کمال مطلوب برخوردار است و به نظر می‌رسد که مفاد والای آیه ۳۲ از سوره مبارکه مائده که کشتن ناروای یک فرد انسانی را به کشتن کل انسان‌ها و احیای یک انسان را به نجات تمام انسان‌ها تشبیه نموده است، بر همین مبنا استوار می‌باشد.

۲. اینویته‌ها که در اطراف قطب شمال زندگی می‌کنند، میوتی‌ها (ساکن جنگل‌های بارانی گمیز در شمال شرقی ژئیر)، آراپش‌ها (از قومیت‌های ساکن در جزایر گینه نو)، منطقه روستایی ایرلند شمالی و آناپاتیست‌ها (جوامع کلیسای تاریخی صلح) در زمره جوامعی هستند که در یک الگوی مبتنی بر همکاری و تربیت جمعی توانسته‌اند به عناصر خشونت در جامعه خود فائق آمده و صلح و نفی خشونت را ارزش‌های اساسی برای روش‌های زندگی خود قرار دهند. همچنین آمریکای لاتین نیز خاستگاه دو جنبش از معروف‌ترین جنبش‌های بدون خشونت مذهب‌محور در نیمه دوم قرن بیستم تحت عناوین جنبش جامعه پایه و «خدمات صلح و عدالت» بوده است که طی آن‌ها شبکه‌ای از دهقانان، کارگران، کشیشان و کنشگران طبقه متوسط از یازده کشور برای شرکت دادن کامل ضعفا و محرومان در زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورشان از طریق بازپس گرفتن بدون خشونت زمین و ثمره کارشان در معادن مزارع و کارخانجات فعالیت می‌کنند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: بولدینگ، ۱۳۹۷: ۱۶۵-۱۸۰).

در خاتمه خاطر نشان می‌سازیم که تکوین الگوی سیاست جنایی صلح‌مدار، در گرو آینده پژوهی محققان پیرامون مقتضیات و بایسته‌های گفتمان صلح‌مدار به نظر می‌رسد و ظرفیت این توسعه توسط جرم‌شناسان و پژوهشگران ایران‌زمین، در پرتو غنای تعالیم دینی - انسانی و برخورداری از سنت‌های اجتماعی صلح‌محور، بسیار برجسته است.



کتاب‌شناسی

۱. آقایی، سارا، تحلیل جرم در جرم‌شناسی فرهنگی، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۲. اسدی، محمدرضا، «عدالت ترمیمی، به مثابه عدالت اجتماعی در اسلام و مسیحیت»، در: دانشنامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم)، زیر نظر محمد فرجیها، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۳. الله‌وردی، فرهاد، رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به عدالت کیفری جوانان، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳ ش.
۴. باقری، سعید و سیدصادق حقیقت، «نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین»، غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۹۲ ش.
۵. بولدینگ، الیزه، فرهنگ صلح نیمه پنهان تاریخ، ترجمه پروانه شاهین‌نژاد، تهران، منشور صلح، ۱۳۹۷ ش.
۶. پاکنهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک‌مدار، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۷. جس‌لادی، لوئیس جی.، کتاب کوچک جرم‌شناسی صلح‌طلب (مروری بر مجموعه‌ای از تألیف‌ها)، ترجمه هانیه هژبرالساداتی، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۸. دلماس - مارتی، می‌ری، جهانی شدن حقوق چالش‌های سه‌گانه، ترجمه علیرضا میلانی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۹. همو، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. رهامی، روح‌الله، امنیت انسانی و دولت، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. صفاری، علی، «درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. طاهری، سمانه، سیاست کیفری سختگیرانه، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۱۳. طاهریان، میلاد، گفت‌وگوهای جرم‌شناسی صلح‌طلب در حوزه سیاست جنایی، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران، ۱۳۹۷ ش.
۱۴. فیشر، بونی اس.، و استیون پی. لب، دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، ترجمه اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی سراسر کشور، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۱۵. کلنوسکی، پاول، «جرم‌شناسی صلح‌سازانه: علت‌شناسی جرم یا فلسفه زندگی»، ترجمه مهدی کاظمی جویباری، مجله حقوقی داور، شماره ۵، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. کورنر، اشتفان، فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. گسن، ریمون، «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. گلدوزیان، حسین، جرم در سنجه جرم‌شناسی پست‌مدرن، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران، ۱۳۹۶ ش.
۱۹. گلدوزیان، حسین، و میلاد طاهریان، «تحقق رهیافت عدالت ترمیمی در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌طلب؛ با تأکید بر رویکرد دینی - انسانی»، در: عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم (چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی)، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۲۰. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. ماکیاولی، نیکولو، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، چاپ سوم، تهران، آگه، ۱۳۸۸ ش.

۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت کیفری ترمیمی»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌های ۹-۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.
۲۳. همو، «بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران»، در: *دانشنامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم)*، زیر نظر محمد فرجیها، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۲۴. همو، *تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)*، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ ش.، قابل دسترسی در وبگاه <http://lawtest.ir>.
۲۵. همو، «تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری با تأکید بر حقوق ایران»، در: *عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم (چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی)*، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش. (الف)
۲۶. همو، «جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم»، دیباچه ویراست دوم بر: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و حمیدهاشم بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۵ ش.
۲۷. همو، «درآمدی به جرم‌شناسی انتقادی و گونه‌های آن»، در: *جرم‌شناسی محکومان*، به کوشش عباس شیری، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش. (ب).
۲۸. همو، «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، در: *تازه‌های علوم جنایی*، ۱۳۸۸ ش.
۲۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و حسین گلدوزیان، «جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی»، *پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۲۳، ۱۳۹۷ ش.
30. Akers, Ronald L., *Criminological Theories: Introduction, Evaluation, and Application*, 3rd Ed., Los Angeles, Roxbury, 2000.
31. Barak, Gregg, "Homelessness and the Case for Community-Based Initiatives: The Emergence of a Model Shelter as a Short Term Response to the Deepening Crisis in Housing", in: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.
32. Caringella-Macdonald, Susan & Drew Humphries, "Sexual Assault, Women and the Community", in: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.
33. Cordella, J. Peter, "Reconciliation and the Mutualist Model of Community", in: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.
34. Elias, Robert, "Crime Control as Human Rights Enforcement", in: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.
35. Frey, Connie D., *Jane Addams on Peace, Crime and Religion: The Beginnings of a Modern Day Peacemaking Criminology*, Presented to the Faculty of the Graduate College at the

- University of Nebraska in Partial Fulfillment of Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy, 2007.
36. Fuller, John, "Peacemaking Criminology", in: Martin D. Schwartz & Suzanne E. Hatty (Eds.), *Controversies in Critical Criminology*, 1st Ed., Anderson Publishing, Ohio, 2003.
 37. Galliher, John F., "The Willie Horton Fact, Faith, and Commonsense Theory", in: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.
 38. Gulati, Shruti Gola, *Healing the Circle: Exploring the Conjunction of Peacemaking Criminology and Native Justice Initiatives*, Submitted to the Department of Criminology, University of Ottawa, in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts, 1996.
 39. Harris, M. Kay, "Moving into the New Millennium: Toward a Feminist Vision of Justice", in: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.
 40. Klenowski, Paul M., "Peacemaking Criminology: Etiology of Crime or Philosophy of Life", *Contemporary Justice Review*, Vol. 12, 2009.
 41. Moloney, Joseph, "Peacemaking Criminology", *Undergraduate Review*, Vol. 5, 2009.
 42. Nocella, Anthony J., "An Overview of the History and Theory of Transformative Justice", *The Peace and Conflict Review*, Vol. 6, 2011.
 43. Pepinsky, Harold E., "Peacemaking Criminology", in: Walter S. DeKeseredy & Molly Dragiewicz (Eds.), *Handbook of Critical Criminology*, Routledge, New York, 2011.
 44. Id., "Peacemaking Criminology", *Springer*, Vol. 21, 2013.
 45. Id., "Peacemaking in Criminology and Criminal Justice", In: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.
 46. Id., *Peacemaking: Reflection of a Radical Criminologist*, The University of Ottawa Press, Canada, 2006.
 47. Quinney, Richard, "A Life of Crime: Criminology and Public Policy as Peacemaking", *Journal of Crime and Justice*, Vol. xvi, No. 2, 1993.
 48. Id., "The Way of Peace from Criminology as Peacemaking", in: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.
 49. Sanzen, Peter L., "The Role of Education in Peacemaking", in: Harold E. Pepinsky & Richard Quinney (Eds.), *Criminology as Peacemaking*, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1991.